

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

این نصرت بود که باعث هجرت به سوی دارالاسلام "مدینه منوره" گردید

(ترجمه)

بر اساس تقویم هجری در ماه مبارک محرم، مسلمانان حادثه مهمی را به یاد می‌آورند که برای سیزده قرن تقویم مسلمانان را شکل داد که آن هجرت پیامبر الله سبحانه و تعالی به دارالاسلام "مدینه منوره" می‌باشد.

الله سبحانه و تعالی مسلمانان قبلی را عزت بخشید، برای آن‌ها پاداش داده و رضایت خود را در قرآن مجید از آن‌ها اعلام نمود. الله سبحانه و تعالی دو گروه را که مکلفیت تأسیس دولت اسلامی را انجام دادند به حیث مهاجرین و انصار خطاب نمود. مهاجرین کسانی اند که به خاطر دین الله سبحانه و تعالی هجرت نمودند و انصار کسانی اند که دین الله سبحانه و تعالی را نصرت (حمایت مادی) کردند.

در حقیقت، هجرت اعلان تأسیس دولت اسلامی و مهاجرت به سوی دارالاسلام بود، اما نصرت به خاطر همین هجرت یعنی برای تأسیس دارالاسلام داده شد. بدون نصرت و انصار، نه هجرتی در کار بود و نه مهاجرین. پس چگونه یک مسلمان وقتی که بارها قرآن تلاوت می‌کند و آیتی که اشاره به فضیلت مهاجرین و انصار دارد را می‌خواند، اما از اهمیت و ارزش هجرت و نصرت چشم‌پوشی می‌نماید؟

از این که بحث ما در مورد نصرت است و آن هم بعد از هجرت صورت گرفت، ناگزیر هستیم که به سیرت پیامبر الله سبحانه و تعالی مراجعه کرده و او صلی الله علیه و سلم را الگو بگیریم. در واقع، تمام فعالیت‌های پیامبر صلی الله علیه و سلم در مکه در مسیر تأسیس دارالاسلام بود. پیامبر صلی الله علیه و سلم طریقه کاملاً مشخصی را اتخاذ و مراحل واضح و روشن را سپری نمود تا در صورت از بین رفتن دارالاسلام، این طریقه با مراحل آن توسط نسل‌های بعدی تقلید گردد. در حقیقت، پیروی نمودن از این طریقه مشخص برای تأسیس دارالاسلام واجب می‌باشد.

در سال دهم بعثت، سه سال قبل از هجرت کاکای پیامبر صلی الله علیه و سلم ابوطالب وفات کرد. ابوطالب بعضی شرایط نصرت را فراهم می‌ساخت و پیامبر صلی الله علیه و سلم را حمایت می‌کرد تا بدون احساس خطر دعوت اسلام را حمل نماید. پیامبر صلی الله علیه و سلم درک نمود که جامعه مکه نه به شکل عمیق متأثر از دعوت اسلام است و نه افکار عامه حاکم به نفع اسلام و مفاهیم اش تغییر خورده است. در همین زمان بود که الله سبحانه و تعالی پیامبر صلی الله علیه و سلم را امر نمود تا طلب‌النصره نماید. نصرت در فرهنگ لغات حمایت خوب معنی می‌دهد. نصرت مفهوم حمایت و کمک ضعیفان در برابر بی‌عدالتی را افاده می‌کند و انصار گروه افراد اند که مظلومین را حمایت و کمک می‌نمایند. در سیرت ابن هشام تحت عنوان "تلاش‌های پیامبر صلی الله علیه و سلم برای طلب‌النصره از قبیله ثقیف" چنین نقل شده:

«قَالَ ابْنُ إِسْحَاقَ: وَلَمَّا هَلَكَ أَبُو طَالِبٍ، نَالَتْ قُرَيْشٌ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) مِنَ الْأَدَى مَا لَمْ تَكُنْ تَنَالُ مِنْهُ فِي حَيَاةِ عَمِّهِ أَبِي طَالِبٍ، فَخَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) إِلَى الطَّائِفِ يَلْتَمِسُ النَّصْرَةَ مِنْ ثَقِيفٍ، وَالْمَنْعَةَ بِهِمْ مِنْ قَوْمِهِ، وَرَجَاءَ أَنْ يَقْبَلُوا مِنْهُ مَا جَاءَهُمْ بِهِ مِنَ اللَّهِ عَزَّ، وَجَلَّ فَخَرَجَ إِلَيْهِمْ وَحْدَهُ»

ترجمه: ابن اسحاق می‌گوید: هنگامی که ابوطالب وفات نمود، قریش شروع به آزار و اذیت بی‌نهایت پیامبر صلی الله علیه وسلم نمودند که در زمان حیات کاکایش نمی‌توانستند. پیامبر صلی الله علیه وسلم به منظور طلب‌النصره به سوی طایف رفت و از آن‌ها خواست تا همان چیزی که از طرف الله (سبحانه و تعالی) وحی شده است را بپذیرند. او تنها به طرف طایف سفر نمود.

در مسند ابن عباس رضی الله عنه در کتاب فتح‌الباری ابن حجر، تحفة‌الاهواز و الکلام، هم‌چنان حکیم، ابو نعیم و بیهقی در دلایل با روایت‌های صحیح روایت شده که ابن عباس از علی ابن ابی طالب نقل می‌کند که می‌گوید:

«لَمَّا أَمَرَ اللَّهُ نَبِيَّهٖ أَنْ يُعْرِضَ نَفْسَهُ عَلَى قَبَائِلِ الْعَرَبِ، خَرَجَ وَأَنَا مِنْهُ وَأَبُو بَكْرٍ إِلَيَّ مِنْنِي، حَتَّى دَفَعْنَا إِلَيَّ مَجْلِسَ مَنْ مَجَالِسِ الْعَرَبِ»

ترجمه: وقتی که الله (سبحانه و تعالی) پیامبر صلی الله علیه وسلم را امر نمود تا به قبایل عرب نزدیک گردد، من و ابوبکر پیامبر صلی الله علیه وسلم را به مینا الی دربار قبایل عرب همراهی نمودیم.

بدین ملحوظ؛ دستور الله سبحانه و تعالی برای نزدیک شدن به قبایل عرب و طلب نصرت نمودن تحقق یافت، در ضمن زمان این کار نیز از طرف الله سبحانه و تعالی تعیین گردید، طوری که از روایت علی ابن ابی طالب رضی الله عنه در فوق واضح می‌شود. زمان این دستور درست با زمان از دست دادن حمایت و حفاظت پیامبر صلی الله علیه وسلم برابر است. او صلی الله علیه وسلم دیگر مصون و محفوظ نبود، قریش نمی‌گذاشت که دعوت الله سبحانه و تعالی را حمل نماید و هم‌چنان درین مقطع زمانی پیامبر صلی الله علیه وسلم هیچ امیدی نداشت که جامعه مکه دعوت‌اش را قبول نماید، زیرا افکار عمومی در مکه سازگار با اسلام نبود. بنابر آن پیامبر صلی الله علیه وسلم امر شد تا برای تقویت دعوت، طلب‌النصره نماید و اسلام را در جای گاه برساند که شایسته حکمرانی باشد و احکام آن به شکل همه جانبه تطبیق گردد.

پیامبر صلی الله علیه وسلم وظیفه طلب‌النصره را از طایف آغاز نمود که در آن زمان یکی از قدرت‌مندترین حاکمیت‌ها در جزیره عرب به شمار می‌رفت. در واقع این قبیله از نگاه قدرت، شهرت و جایگاه با قریش رقابت می‌نمود. به همین دلیل ولید ابن مغیره پافشاری می‌نمود که چرا قرآن به محمد صلی الله علیه وسلم وحی شد و به اشراف مکه و طایف وحی نگردید. سپس الله سبحانه و تعالی این آیه را نازل کرد.

﴿وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ هَذَا الْقُرْآنُ عَلَى رَجُلٍ مِّنَ الْقُرْبَتَيْنِ عَظِيمٍ﴾ [زخرف: 31]

ترجمه: و گفتند: این قرآن چرا بر مردمی بزرگ از میان یکی از این دو شهر (مکه و طایف) نازل نشد؟!

قدرت مردم طایف از این حقیقت واضح می‌گردد که حتی بعد از تأسیس دولت اسلامی، طایف به آسانی فتح نگردید. آن در مقابل محاصره مسلمانان مقاومت کرد که منجر به تلفات سنگین بر هردو جناح گردید و باید توسط منجینق مورد حمله قرار می‌گرفت تا مقاومت آن‌ها را می‌شکست.

پیامبر صلی الله علیه وسلم رهسپار طایف شد تا رئیس قبایل و اشراف آن را ملاقات نماید. وی صلی الله علیه وسلم با سه رئیس قبایل دیدار کرده و در مورد اسلام و نصرت صحبت نمود؛ اما به اثر رد نمودن نصرت توسط سران قبایل طایف، ناامید برگشت. این شروع کار بود؛ پیامبر صلی الله علیه وسلم از طایف برگشت و با مطعم ابن عدی در بیرون از مکه توقف کرد و در جریان مراسم حج تلاش نمود تا سران قدرتمند دیگر قبایل عرب را ملاقات نماید. این سران عرب با حاکمان دولت‌ها در زمان ما از نگاه قدرت برابر بودند. در سیرت ابن هشام در باره نزدیک شدن پیامبر صلی الله علیه وسلم با قبایل، ابن اسحاق می‌گوید:

«ثُمَّ قَدِمَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله وسلم) مَكَّةَ، وَقَوْمُهُ أَشَدُّ ... فَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله وسلم) يَعْزِضُ نَفْسَهُ فِي الْمَوَاسِمِ إِذَا كَانَتْ عَلَى قَبَائِلِ الْعَرَبِ يَدْعُوهُمْ إِلَى اللَّهِ، وَيُخْبِرُهُمْ أَنَّهُ نَبِيٌّ مُرْسَلٌ، وَيَسْأَلُهُمْ أَنْ يُصَدِّقُوهُ وَيَمْنَعُوهُ حَتَّى يُبَيِّنَ لَهُمْ) اللَّهُ مَا بَعَثَهُ بِهِ»

ترجمه: پیامبر صلی الله علیه وسلم به مکه برگشت، اما قریش در برابر دین الله (سبحانه و تعالی) نسبت به گذشته شدت بیش‌تر نشان دادند. پیامبر صلی الله علیه وسلم در جریان مراسم حج رؤسای قبایل را به سوی الله (سبحانه و تعالی) دعوت نمود و گفت که وی پیامبر الله است و تأکید نمود که به وی ایمان آورده و محافظت نمایند تا این که الله دین‌اش را ظاهر سازد. کتاب‌های سیرت واضح می‌سازد که در جریان مراسم حج، پیامبر صلی الله علیه وسلم هرکسی را که دارای مقام و منصب و یا قدرت بود را ملاقات می‌نمود. در سیرت ابن هشام در عنوان "پیامبر صلی الله علیه وسلم در جریان مراسم حج با اعراب دیدار کرد" ابن اسحاق گفت:

«وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله وسلم) عَلَى ذَلِكَ مِنْ أَمْرِهِ، كُلَّمَا اجْتَمَعَ لَهُ النَّاسُ بِالْمَوْسِمِ أَتَاهُمْ يَدْعُو الْقَبَائِلَ إِلَى اللَّهِ وَإِلَى الْإِسْلَامِ، وَيَعْزِضُ عَلَيْهِمْ نَفْسَهُ وَمَا جَاءَ بِهِ مِنَ اللَّهِ مِنَ الْهُدَى وَالرَّحْمَةِ، وَهُوَ لَا يَسْمَعُ بِقَادِمٍ يَقْدُمُ مَكَّةَ مِنَ الْعَرَبِ لَهُ اسْمٌ وَشَرَفٌ، إِلَّا تَصَدَّى لَهُ فَدَعَاهُ إِلَى اللَّهِ وَعَرَضَ عَلَيْهِ مَا عِنْدَهُ»

ترجمه: پیامبر صلی الله علیه وسلم به طور خسته‌گی ناپذیر موضوع "نصرت و حمایت" را تعقیب می‌نمود و هنگامی که در جریان حج مردم او را ملاقات می‌کردند، قبایل را به سوی الله (سبحانه و تعالی) و اسلام دعوت می‌نمود و خود را و هر آن چیزی که از طرف الله (سبحانه و تعالی) وحی می‌شد را برای آن‌ها عرضه می‌داشت. پیامبر صلی الله علیه وسلم هر شخص مهم و شریف را که از مکه دیدار می‌نمود، به سوی الله (سبحانه و تعالی) دعوت کرده و دعوت‌اش را به وی عرضه می‌داشت.

بدین‌گونه؛ پیامبر صلی الله علیه وسلم از قبیله بنی کلب دیدار نمود و آن‌ها دعوت وی را نپذیرفتند، سپس نزد قبیله بنی حنیف الیمامه در جای‌گاه شان رفت، ولی آن‌ها چنان رفتار بد نمودند که هیچ قبیله دیگر عرب نکرده بود. پیامبر صلی الله علیه وسلم قبیله بنی عامر ابن سعاسع را دعوت نمود و گفتند در صورت دعوت را می‌پذیریم که بعد از تو حاکمیت در دست ما باشد، اما پیامبر صلی الله علیه وسلم این شرط آن‌ها را رد کرد. سپس از قبیله بنی کنده در یمن آن‌ها را در کمپ شان ملاقات کرد و آن‌ها نیز تقاضای حاکمیت را بعد از وی صلی الله علیه وسلم نمود، ولی نصرت آن‌ها را نپذیرفت. هم‌چنان قبیله بکر بن واعل را در کمپ‌های شان دعوت نمود آن‌ها از حمایت پیامبر صلی الله علیه وسلم انکار کردند، زیرا آن‌ها در مجاورت فارس قرار داشت. وقتی که پیامبر صلی الله علیه وسلم از کمپ بنی‌ریبعه دیدار نمود، آن‌ها پاسخ مثبت ندادند. پیامبر صلی الله علیه وسلم قبیله بنی شیبان را در کمپ‌های شان دعوت نمود که آن‌ها نیز در نزدیکی فارس قرار داشتند، این قبیله آماده شد تا پیامبر صلی الله علیه وسلم را در مقابل اعراب حمایت نماید، اما در برابر فارس نه، سپس، پیامبر صلی الله علیه وسلم جواب داد:

«مَا أَسَأْتُمْ الرَّدَّ إِذْ أَفْصَحْتُمْ بِالصِّدْقِ، إِنَّهُ لَا يَقُومُ بَدِينِ اللَّهِ إِلَّا مَنْ حَاطَهُ مِنْ جَمِيعِ جَوَانِبِهِ»

ترجمه: جواب مثبت شما در واقع به معنی رد کردن است. هیچ کس دین الله (سبحانه و تعالی) را اقامه نمی‌تواند مگر کسی که تمام بخش‌هایش را قبول نماید.

پیامبر صلی الله علیه وسلم با وجود رد کردن بیش تر قبایل در جستجوی نصرت بود، او نه متردد شد؛ نه ناامید شد و نه مسیرش را تغییر داد. زاد المعاد از الواقدی نقل می کند که می گوید:

«وَكَانَ مِمَّنْ يُسَمِّي لَنَا مِنَ الْقَبَائِلِ الَّذِينَ آتَاهُمْ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) وَدَعَاهُمْ وَعَرَضَ نَفْسَهُ عَلَيْهِمْ بَنُو عَامِرِ بْنِ صَعَصَعَةَ، وَمَحَارِبُ بْنُ حَصَفَةَ، وَفَزَارَةَ، وَغَسَّانَ، وَمِرَّةَ، وَحَنِيفَةَ، وَسُلَيْمَ، وَعَبْسُ، وَبَنُو النَّضْرِ، وَبَنُو الْبَكَاءِ، وَكِنْدَةَ، وَكَلْبَ، وَالْحَارِثُ بْنُ كَعْبٍ، وَعَذْرَةَ، وَالْحَضَارِمَةَ، فَلَمْ يَسْتَجِبْ مِنْهُمْ أَحَدٌ»

ترجمه: قبایل که پیامبر صلی الله علیه وسلم آن ها را ملاقات و دعوت نمود برایم معلوم است مانند: بنی عامر ابن صعصاع، محارب ابن حفصه، فزره، غسان، موره، حنیفه، سُلیم، آبس، بنی نصیر، بنی بکا، کنده، کلب، حارث ابن کعب، عدره و حضرمیس. هیچ کدام این قبایل جواب مثبت ندادند.

پیامبر صلی الله علیه وسلم به طور خسته گی ناپذیر در تلاش نصرت بود تا وقتی که الله سبحانه و تعالی دین اش را نصرت داد. از ابن اسحاق در سیرت ابن هشام نقل است:

«فَلَمَّا أَرَادَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِظْهَارَ دِينِهِ وَإِعْزَازَ نَبِيِّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) وَإِنْجَازَ مَوْعِدِهِ لَهُ حَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فِي الْمَوْسِمِ الَّذِي لَقِيَ فِيهِ النَّفْرَ مِنَ الْأَنْصَارِ، فَعَرَضَ نَفْسَهُ عَلَى قَبَائِلِ الْعَرَبِ، كَمَا كَانَ يَصْنَعُ فِي كُلِّ مَوْسِمٍ. فَبَيْنَمَا هُوَ عِنْدَ الْعَقَبَةِ لَقِيَ رَهْطًا مِنَ الْخَزْرَجِ أَرَادَ اللَّهُ بِهِمْ خَيْرًا»

ترجمه: هنگامی که الله سبحانه و تعالی حاکمیت دین اش و عزت بخشیدن پیامبر صلی الله علیه وسلم را حکم کرد و وعده اش را به جا آورد، پیامبر صلی الله علیه وسلم در مراسم حج بیرون رفت و مردم انصار را ملاقات نمود. وی خود را به قبایل عرب عرضه کرد، همان طوری که در جریان مراسم حج این کار را می نمود. پس هنگامی که وی در عقبه بود، با مردم قبیله خزرج دیدار نمود که الله سبحانه و تعالی اراده خیر را به آن ها داشت.

مردم خزرج دعوت پیامبر صلی الله علیه وسلم را قبول کردند و برگشتند تا در منازه که با قبیله اوس داشتند، مصالحه نمایند. آن ها سال بعد با دوازده تن برگشتند و پیامبر صلی الله علیه وسلم را در عقبه ملاقات کردند. این اولین بیعت عقبه بود؛ بعد از آن جامعه مدینه توسط مصعب ابن عمیر رضی الله عنه آماده پذیرش اسلام گردید، اشراف شهر، پیامبر صلی الله علیه وسلم را ملاقات کردند تا حمایت و کمک خود را اعلام کنند. آن ها دوباره پیامبر صلی الله علیه وسلم را در عقبه ملاقات کردند و بیعت وفاداری نمودند که بیعت جنگ در کنار پیامبر صلی الله علیه وسلم بود. سیرت ابن هشام از پیامبر صلی الله علیه وسلم در جریان این بیعت چنین روایت می کند:

«ثُمَّ قَالَ: أَبَايَعُكُمْ عَلَى أَنْ تَمْنَعُونِي مِمَّا تَمْنَعُونَ مِنْهُ نِسَاءَكُمْ وَأَبْنَاءَكُمْ. قَالَ: فَأَخَذَ الْبَرَاءُ بْنُ مَعْرُورٍ بِيَدِهِ ثُمَّ قَالَ: نَعَمْ وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ (نَبِيًّا) لَتَمْنَعَنَّكَ مِمَّا تَمْنَعُ مِنْهُ أُرْرْنَا، فَبَايَعْنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَخُنُّ وَاللَّهِ أَبْنَاءَ الْحُرُوبِ وَأَهْلَ الْحَلْفَةِ وَرَثَتَهَا (كَأَبْرًا) عَنْ كَابِرٍ»

ترجمه: من از شما بیعت می گیریم که از من محافظت می کنید، همان طوری که از زنان و اطفال خویش محافظت می کنید. البراء ابن معرور دست پیامبر صلی الله علیه وسلم را گرفت و گفت: "بلی، قسم به ذات که تو را به حق پیامبر گردانیده، ما از شما محافظت می نمائیم همان گونه که از زنان و اطفال خود محافظت می کنیم، پس؛ ای پیامبر الله سبحانه و تعالی، بیعت ما را بپذیر،

قسم به الله سبحانه و تعالی که ما فرزندان جنگ هستیم و اسلحه‌های جنگ مانند بازپچه برای ماست و این از اجداد ما میراث مانده است".

با این کار وعده الله سبحانه و تعالی تحقق یافت و دولت اسلامی تأسیس گردید.

ای مسلمانان پاکستان! ای علمای مسلمان پاکستان! بدین ترتیب نصرت برای اسلام به حیث یک حکم بر منهج پیامبر صلی الله علیه و سلم داده شد و یثرب را به قلعه قدرت برای اسلام "مدینه منوره" تبدیل کرد.

در حال حاضر، حزب التحریر در میان مسلمانان برای بازگشت خلافت بر منهج پیامبر صلی الله علیه و سلم فعالیت می‌کند. لذا شباب این حزب ما را از حاکمیت کفر هشدار داده و به سوی حمایت اسلام و دولت خلافت فرا می‌خواند و امیر حزب التحریر عالم برجسته و فقیه و دولت‌مرد شیخ عطا بن خلیل ابو رشته شب و روز با در خطر انداختن جان خود تلاش دارد تا از ارتش مسلح برای دین طلب نصرت نماید. بالای ما و هر یکی از ما لازم است تا با حزب التحریر یکجا شده و سهم خود را در انهدام حاکمیت ظالم و جابر فعلی با تأسیس خلافت بر منهج پیامبر صلی الله علیه و سلم ادا کنیم. احمد روایت می‌کند که پیامبر الله سبحانه و تعالی گفت:

«ثُمَّ تَكُونُ مُلْكًا جَبْرِيَّةً، فَتَكُونُ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ تَكُونَ، ثُمَّ يَرْفَعُهَا إِذَا شَاءَ أَنْ يَرْفَعَهَا، ثُمَّ تَكُونُ خِلَافَةً عَلَىٰ مِنْهَاجِ النَّبِيِّ ثُمَّ سَكَّتَ»

ترجمه: سپس؛ ملک جبری خواهد آمد و تا زمانی که الله سبحانه و تعالی بخواهد می‌باشد. بعداً وقتی که الله سبحانه و تعالی

خواست آن را از بین می‌برد. پس از آن خلافت بر منهج پیامبر صلی الله علیه و سلم خواهد بود، و سپس سکوت نمود.

ای مسلمانان ارتش مسلح پاکستان! ای اهل نصرت! ای انصار امروز! طریقه پیامبر صلی الله علیه و سلم برای حاکمیت اسلام نیازمند نصرت از اهل آن است که مخاطب، هر یکی از شما هستید. پسران، دختران، برادران، خواهران، پدران و مادران شما بالای شما صدا می‌زند و از شما توقع دارد که وجیبه خود را ادا کنید. موضوع نصرت مربوط شما می‌شود و این بار دقیقاً مسؤولیت شماست، لذا؛ به خاطر رضایت الله سبحانه و تعالی وظیفه خود را ایفا کنید و موفق خواهید شد. آگاه باشید از عاقبت زنده‌گی آخرت فاسقان که مقامات رهبری ما را آلوده کرده است! با نصرت دادن حزب التحریر باز گشت خلافت بر منهج پیامبر صلی الله علیه و سلم را تحقق بخشید. با انجام چنین کار اگر موفق شوید و بالای کفر و کافران غالب گردید، باعث خوش حالی شما و مومنین خواهد شد.

﴿إِنْ يَنْصُرْكُمُ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ وَإِنْ يَخْذُلْكُمْ فَمَنْ ذَا الَّذِي يَنْصُرُكُمْ مِنْ بَعْدِهِ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ﴾ [آل عمران: 160]

ترجمه: اگر الله شما را یاری کند، هیچ‌کس بر شما چیره و غالب نخواهد شد و اگر شما را واگذارد، چه کسی بعد از او شما را

یاری خواهد داد؟ و مؤمنان باید فقط بر الله توکل کنند.

حزب التحریر-ولایه پاکستان

1 محرم 1443 ه.ق.

9 آگست 2021 م.

مترجم: عبدالله صالحی